ط

جناب آقا میرزا حسن علیه بهآء اللّه الابهی

بسمی الّذی به ماج بحر البیان و هاج عَرْف الرّحمن

حمد مالک ملک و ملکوت را سزا که بکلمهٴ علیا ارض و سما را بطراز هستی مزیّن فرمود و عَلَم یفعل ما یشآء را بر اعلی عَلَمِ عالم برافراخت سطوت اُمَرا و ظلم و جهل علما او را از ذکر افق اعلی منع ننمود تعالی سلطانه و تعالی برهانه و تعالت حجّته و عظمت سلطنته هذا یوم فیه نطقت السّدرة اَمام وجوه البریّة ولکنّ النّاس فی حجاب غلیظ قل تاللّه قد اتی الیوم و القوم فی ضلال مبین اخذوا اوهامهم و نبذوا الههم اَلا انّهم من الغافلین قد ارتفع النّدآء من افق عکّآء و النّاس اکثرهم فی بُعد مبین

 یا ایّها المذکور لدی المظلوم لعمر اللّه آذان و ابصار از برای مشاهده و اصغاء آنچه در این ایّام از افق اعلی ظاهر و مرتفع است خلق شده ولکن ممنوع مشاهده میشوند قد منعتهم اعمالهم و حجّبتهم اوهامهم و هم لا یفقهون از قبل در یکی از الواح اینکلمهٴ علیا از قلم مظلوم جاری یا ابن اسمی اگر عالم روح بتمامه بقوّهٴ سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداست که از افق اعلی مرتفع والّا این آذانهای آلودهٴ بقصص کاذبه لایق اصغا نبوده و نیست از حق بطلبید کل را مؤیّد فرماید بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند ندا بشأنی مرتفع که از برای احدی مجال انکار نه از اوّل ایّام الی حین من غیر ستر و حجاب ناس را بما یقرّبهم و یعرّفهم و یرفعهم و یعزّهم دعوت نمودیم ظلم عالم حجاب نشد و ضرّش حایل نگشت و چون نور امر از آفاق عالم فی ‌الجمله اشراق نمود نفوسی از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون آمده قصد آفتاب حقیقت نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم لعمری انّهم لا یفقهون هزار و دویست سنه حزب قبل باسما متشبّث و بر اصنام هوی عاکف و در یوم جزا ظاهر شد از ایشان آنچه که قلم اعلی گریست و لوح بندبه مشغول

 از صدر اسلام الی یومنا هذا علمائیکه خود را هادی ناس و حافظ شریعة اللّه میشمردند احدی از ایشان از کیفیّت ظهور آگاه نه حال بر آنجناب و نفوس مقدّسهٴ مطمئنّه لازم و واجب که عباد بیچاره را حفظ فرمایند که مباد مجدّد باوهامات قبل مبتلا شوند اینمظلوم جمیع بلایا را حمل نمود لاجل تطهیر قلوب و تزکیهٴ نفوس که شاید مقصود را بیابند و از اثمار سدرهٴ مبارکه که امام وجوه عالم مرتفع است محروم نمانند امروز حفیف سدرهٴ منتهی مرتفع و خریر کوثر بقا مسموع ولکن عباد اکثری غافل و محجوب در لیالی و ایّام بایادی ظنون و اوهام شهرها بنا نمودند و نفوسی ذکر کردند و جمیع ناس منتظر که امور مذکوره ظاهر شود و فوز و فلاح خود را در ظهور هیاکل موهومه میدانستند و خلق بمفتریات مذکوره مشغول لذا چون فجر ظهور دمید و تجلّیات انوار نیّر حقیقت از افق ارادة اللّه مشرق کل اعراض نمودند الّا معدودی از اصحاب حضرت شیخ علیه بهآء اللّه الابهی ایکاش بآن اکتفا میکردند بالاخره علمای بلاد مع تابعین بسب و لعن ناطق و همچنین فتوی بر سفک دم اطهر دادند مقصود از این اذکار اینکه آنجناب لوجه اللّه قیام نمایند بر آنچه که سبب حفظ عباد است از ظنون کاذبین و مفترین حال مجدّد جمعی بترتیب حزبی مثل حزب قبل مشغولند نسئل اللّه ان یحفظ عباده من ظنونهم و اوهامهم و یقرّبهم الیه انّه علی کلّ شیئ قدیر امروز امّ الکتاب ظاهر و ناطق عالم را از قبل و بعد بکمال تصریح تبلیغ فرموده و باین آیات باهرات محکمات ناطق یا معشر العلمآء ضعوا اقلامکم قد تحرّک القلم الابهی فی الافق الاعلی و ذروا ما الّفتموه بایادی الظّنون و الاوهام تاللّه الحقّ قد فتح باب العرفان بمفتاح الایقان و انّه کتاب انزله الرّحمن فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم و همچنین در بارهٴ ملوک اینکلمهٴ علیا و آیهٴ کبری نازل یا معشر الملوک قد اتی المالک و الملک للّه المهیمن القیّوم و باین آیات محکمات کل را دعوت نمودیم

هو النّاطق فی ملکوت البیان

نور الانوار من افق سمآء الاسرار علی السّرّ المستسرّ و السّرّ المقنّع بالسّرّ قد کان علی هیئة الالف القائمة فی دیباج الکتاب الاعظم بعد البآء و الهآء بالحقّ مشهوداً بها دارت افلاک المعانی و البیان و استوی الرّحمن علی عرش البرهان و اظهر ما کان عن الابصار بالعدل مستوراً طوبی للّذین طاروا باجنحة الایقان فی هذا الهوآء الّذی یسمع من هزیز اریاحه قد اتی الموعود بسلطان کان فی امّ الکتاب من قلم الوهّاب بالحقّ مسطوراً یا ملأ الارض ضعوا الکتب و الاقلام قد ظهر امّ الکتاب فی المآب امام وجوه الاحزاب و القلم ینطق بالحکمة و البیان و یتحرّک علی ذکر الّذین نزّل لهم فی قیّوم ‌الاسمآء ما انجذب به فؤاد من کان فی سرّ السّرّ امام الوجه بالحقّ مذکوراً کذلک اظهرنا من خزائن قلمی الاعلی لئالی الذّکر و الثّنآء بامواج بحر علمی الّذی کان امام الابصار من غیر السّتر مشهوداً

 انظروا یا اهل البهآء آیاته الکبری ثمّ انصروه بجنود العدل و الانصاف و لا تکونوا من الّذی کان عن بحر الفضل بالعدل محروماً کذلک خرق القلم الاعلی حجبات ملأ الانشآء و اسمعهم ما قرّبهم الی مقام کان عن العرفان مرفوعاً سبحان الّذی انزل الآیات و اظهر البیّنات و عرّف العباد نبأه الاعظم الّذی به اضطربت افئدة الامم الّا من انقذته ید الاقتدار بسلطان کان علی العالمین محیطاً قل یا ملأ العرفان تاللّه انفطرت سمآء الاوهام و اتی الرّحمن بامر لا تقوم معه جنود الارض و السّمآء یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی خضع له رقاب الّذین شربوا رحیق الوحی من قدح کان علی سریر النّور اَمام الظّهور مشهوداً

 یا ایّها الطّائر فی هوآئی و النّاظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری اسمع ندآئی مرّة بعد مرّة انّ ربّک کان معک و ذکرک بما یکون باقیاً بدوام الملک و الملکوت یشهد بذلک لسان العظمة انّه کان علی کلّ شیئ حکیماً شهد اللّه انّه لا اله الّا هو و الّذی اتی بالحقّ انّه بحر العرفان لمن فی الامکان و الکتاب الاعظم بین الامم و سلسبیل الثّنآء لاهل الانشآء و رحیق البیان للادیان طوبی لمن نبذ الاوهام و اقبل بقدرة الایقان و آمن باللّه مولی الاحزاب قل یا ملأ الارض انّ السّدرة تنادی بالحقّ اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الغافلین ایّاکم ان یمنعکم ما عند القوم ضعوه ورآئکم مقبلین الی اللّه الفرد الخبیر انّه اتی بآیات لا ینکرها الّا الّذین اعرضوا عن الحقّ فی یوم فیه اقبل کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر لعمر اللّه لا ینفعکم ما عندکم یشهد بذلک قلم اللّه الاعلی فیمقامه الرّفیع اسمعوا یا ملأ الارض ما ارتفع من شطر السّجن ثمّ انظروا ما اشرق و لاح من هذا الافق المنیر قد سرت نسمة الفضل و هیکل العدل ینادی اَمام وجوه من فی السّموات و الارضین ارحموا علی انفسکم و لا تتّبعوا کلّ جبّار عنید قل انظروا بعین العدل الی السّدرة و اثمارها و الی الالواح و آیاتها و الی الکتب و اسرارها و الی البحر و امواجه و النّور و اشراقه و لا تکونوا من الغافلین

 یا ایّها المذکور لدی المظلوم بعد از خروج از ارض طاء در لیالی و ایّام حزب اللّه را بمعروف امر نمودیم و از منکر نهی تا آنکه سِلاح باصلاح تبدیل شد حال قریب چهل سنه میشود نزاع و جدال مرتفع گشته بشأنیکه در بعضی از مُدُن کشته شدند و نکشتند و قبل از اربعین آنجناب میدانند و شنیده‌اند در هر سنه محاربه واقع و جمع کثیری از نفوس مقتول جمیع اشیا شاهد و گواه که اینمظلوم عمل نمود آنچه را که سبب خیر و حفظ اهل ارض بوده ولکن ملّت و دولت هیچیک آگاه نگشتند و ملتفت نیستند چندی قبل واقعهٴ عظیمی در عشق‌آباد ظاهر یکی از اولیای حق را بقسمی شهید نمودند که آثار مظلومیّتش بر دول خارجه تأثیر نمود و نفسی از اینحزب تعرّض نکرد و بر قصاص قیام ننمود بلکه از قاتل شفاعت نمودند مع ‌ذلک مشاهده میشود بغضای معرضین اعظم از قبل ظاهر سبحان‌ اللّه انصاف بمثابهٴ عنقا معدوم و نیّر عدل تحت سحاب ظلم مستور نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّد عباده علی الرّجوع الیه و الانابة لدی باب فضله انّه علی کلّ شیئ قدیر البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۵ ژانویه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱ بعد از ظهر